

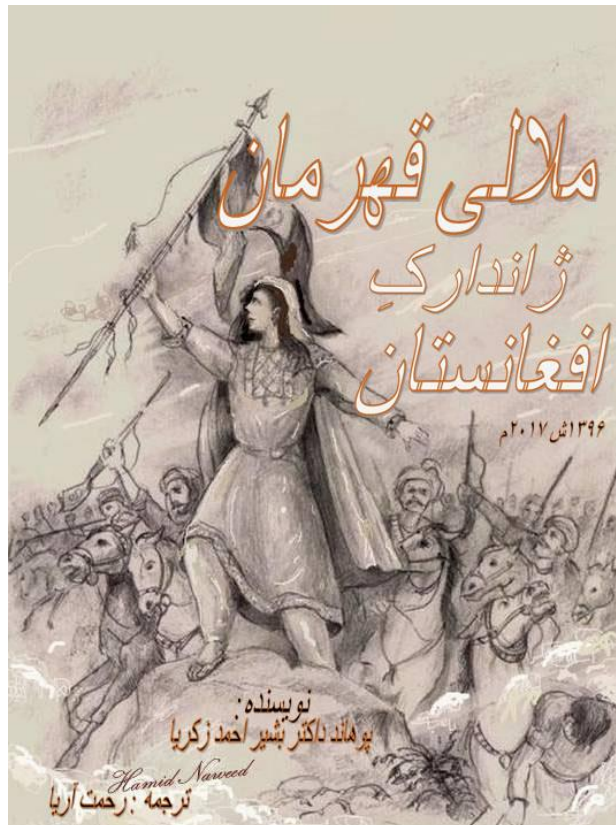


<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۲/۰۲

داکتر بشیر احمد زکریا



ملالی قهرمان ژاندارک افغانستان ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

سپتمبر ۲۰۱۷

بخش نهم و دهم

بخش نهم

دو روز بعد به سینت پیترزبورگ پایتخت روسیه رسیدم. بعد از طی چنین مسافت طولانی سفر در خط ریل، بی نهایت خسته و کسل بودم، به مجرد پائین شدن از ریل یک گادی دو اسپه را کرایه کرده و به طرف یک هتل متوسط الحال رفتم و دو روز متواتر استراحت کردم. نمیدانم که کسالتم به علت سفر بود و یا اینکه آب و یا تغییر اقلیمی، ولی میدانستم که ناراحتی امعاوی اکثراً با تغییرات اقلیمی و آب همراه می باشند. طی دو شام اقامت در هتل در صدد پیدا کردن کسی بودم که انگلیسی یا فرانسوی بلد باشد تا راهم را در اطراف و اکناف این شهر بزرگ ببابم. از بخت خوبم با تاجر جوانی بنام واسیلی واسیلیویچ لوکیانوف^۱ روبرو شدم که با فرانسوی فصیح گپ میزد. معرفت نامه های خود را عنوانی شاهدخت میشرسکی^۲ و میرمن واسیلیچیکوف^۳ برایش نشان دادم. وی در جواب گفت، «این نامه ها خیلی شگفت انگیز اند، هر دو خانم، خانمهای بی نهایت شهیر از خاندان های بسیار نامدار و خانم های کهن سال طبقه بالایی جامعه اند.» واسیلی گفت که فردا میتواند آدرس این خانم ها را از دوستان دیگر خود که اعضای طبقه بالایی اند پیدا خواهد کرد. صبح روز فردای آنروز ما با هم چای صبح را یکجا صرف کردیم و آدرس های خانمها را که در یک ورقه کاغذ پر نقش و نگار نوشته شده بود برایم سپرد و گفت اگر طبقه اشراف روسی آنقدر فخر فروش و خود خواه نمی بودند حتماً مرا همراهی میکرد! آنها در قصر هایشان به دخول افراد عادی اجازه نمی دهند. به نظرم بهتر آمد که اول باید میرمن واسیلیچیکوف را ملاقات نمایم. زمانیکه به تعمیر شاهانه آپارتمانش رسیدم، سر پیشخدمت اش مرا خوش آمدید گفته و به اتاق سالون بزرگی که با فرنیچر لویس چهاردهم^۴ فرش شده بود رهنمایی ام کرد. اکثریت اشراف و علمای روسی قادر به صحبت فرانسوی میانجی «تأمین ارتباط بوسیله لغات مشترک» عصر بودند. به مجردیکه میرمن واسیلیچیکوف مرا دید با شور و حرارت ناگهانی گفت، «اوه عزیزم، تو چقدر به پدرت می مانی. پدرت چطور است؟» گفتمش که پدرم فوت کرده ولی در زندگی همیشه از مهربانی و مهمان نوازی تان یاد میکرد. بعد از صحبت زیاد در باره خانواده هایمان، این خانم مسن گفت که فقط چند تن محدود از دوستان سابق پدرم تا کنون زنده اند و گفت، «زندگی یک کمیدی و زمان پرده آن^۵ است.» بعد از آن نامه معرفتی پدرم را از جانب میرمن بتلر^۶ عنوانی شاهدخت میشرسکی برایش نشان دادم. «اوه، آن زن عالیه درست مثل خودم یکن مسن است ولی سه دختر ازدواج کرده دارند و تا بحال در امور اجتماعی فعال است. مسلماً که با او در تماس خواهم شد و گادی خود را برایتان برای ملاقات عصرانه روز شنبه می فرستم.» بعد از صرف چای و بیسکویت از حضور شان مرخصی گرفته و به هتل خود برگشتم. بعد واسیلی را در سالون استراحت عامه هتل یافتم و بخاطر آشنایی با این شهر زیبا، نسبتاً مدرن و خوش منظر پایتخت امپراتوری بیرون برآمدیم. واسیلی یک تاجر خیلی آگاه روسی بود، از اینکه مصروف تجارت تیل در جرمنی بود بنابرین وی یک جهانگرد نیز بود. واسیلی گفت که پیترکبیر امپراتور بلند پرواز و جوان روسیه خواب آنرا میدید که امپراتوری روسیه باید یک لنگرگاه ستراتیژیک در بحیره بالتیک و دیگری در آبهای گرم خلیج فارس داشته باشد. بعد از جنگ بیست و یک ساله شمالی با سویدن وی توانست در سال ۱۷۰۳م دریای نیوا^۷ را تحت کنترل خود در آورد و اساس سینت پیترزبورگ را گذاشت که پایتخت را از مسکو به این شهر بندری انتقال داد. پیترکبیر خواب اعمار پایتختی را می دید که به زیبایی و جذابیت خود کمتر از پاریس و یا روم نه باشد و به اضافه آن ترکیبی از عظمت و رفعت سبک کلاسیکهای آتن، و مختصات

^۱ - Vassili Vasiliovich Lukianov

^۲ - Princess Meshchersky

^۳ - Madam Vasilitchikoff

^۴ - Louis XIV

^۵ - La vie est une comedie et le temps est ses rideaus

^۶ - Mrs. Buttler

^۷ - Neva River

معماری گوتیک را داشته باشد. با رسیدن به محل پیاده رو و تفریح گاه دریای غول پیکر نیوا، واسیلی گفت که این دریای بزرگ با مفر های (دریا های برون ریز)^۸ خود در شمال مانند بلشایا نیفکا^۹ و در جنوب بلشایا «بزرگ»^{۱۰} نیوا (نیوای بزرگ) و در وسط «ملیا» ی «کوچک» نیوا (نیوای کوچک)^{۱۱} شهر را احاطه می کند و همه در بحیره بالتیک^{۱۲} در خلیج فنلند^{۱۳} می ریزند. در حومه اطراف شهر حدود شش جزیره خورد و بزرگ موجود اند. ضمن خنده خود بطرف چپ اشاره کرده گفت، «آن جزیره بنام جزیره واسیلی اوستورو^{۱۴} یاد میشود ولی مربوط بمن نیست!» گفتم، «مسلماً از تزار شما توقع ندارم که جزیره را به نام تان در مقابل قصر زمستانی خود داشته باشد و برایش مهم نیست که یک تاجر تیل چقدر ثروت دارد!» ما به قدم زدن خود در امتداد کناره های ساحلی دریای نیوا که بنام پیاده روی انگلیسی (انگلیسکایا)^{۱۵} مسمی شده بود و عین تسمیه نامگذاری در سویسزلند در امتداد دریاچه ژنوا^{۱۶} هم موجود بود، دوام دادیم. آنسو دور تر بطرف شرق ما از پهلوی تعمیر پر زرق و برق ستونهای نظامی نیروی بحری آدмирال الکسندر^{۱۷} و تعمیرات عمومی افسران^{۱۸}، که مجموعه تعمیرات اعمار شده در سه خیابان قصر سینت آیزک^{۱۹} و قصر سابق پیترکبیر بود و خیابانهای سنا عبور کردیم. این یکی از خیابانهای جامع و بزرگ بود که تزار آنرا به منظور تحت تأثیر قرار دادن ملت خویش و خارجیان اعمار کرده بود و قطعات بزرگ نظامی با رسم گذشت نظامی باشکوه جمع می شدند و از سیل مردم صدا های خروشناک «زنده باد تزار، زنده باد روسیه» بیرون می شد. به ادامه آن در انتهای فوقانی این منطقه، قصر زمستانی زیبای اعمار شده بود که طراح آن معمار ایتالوی راستریلی^{۲۰} بود و سفارش اعمار آن را نواده پیتر کبیر، امپراتیرس انا ایانووا^{۲۱} در ۱۸۳۱م صادر کرده بود. امپراتیرس الیزابت «الیزابتوا پیتروفنا»^{۲۲} این قصر را در سال ۱۸۵۴م با همان طرح سبک راستیلی از بیخ و بن از سر اعمار کرد. خانه چوبین پیتر با سبک هالندی

^۸ - outflows

^۹ - Bolshaya Nevka

^{۱۰} - Bolshaya (Great) Neva

^{۱۱} - Malya (Small) Neva

^{۱۲} - Baltic Sea

^{۱۳} - Gulf of Finland

^{۱۴} - Vassili Ostor

^{۱۵} - English Promenade (Angliskaya)

^{۱۶} - Geneva Lake in Switzerland

^{۱۷} - Admiralty, Alexander' Columns

^{۱۸} - General Staff buildings

^{۱۹} - St. Isaacs Palace

^{۲۰} - Rastrelli

^{۲۱} - Empress Anna Ioannovna

^{۲۲} - Elizabeth (Elizaveta Petrovna)



به خانه سنگی مبدل شد که بقایای آن تهداب موزیم مشهور هنری آرمیتاژ و تیاتر^{۲۳} آنرا می سازد. قصر ۶۶ فیت ارتفاع دارد که از آن زمان بعد اجازه عمران تعمیرات بلند در اطراف آن داده نه شده است. این قصر یک حویلی داخلی بسیار فراخ با سه مدخل هلالی با نمای بیرونی دارد که در فاصله متجاوز از ۱۲۰۰ فیت در مقابل دریا قرار میگیرد. طی سالهای ۱۸۸۰م تعداد نفوس پایتخت افزایش یافت و شمار آن بالا تر از یک میلیون شد. من شاهد تفاوت ناراحت کننده بودم که از یکطرف صدها هزار رعیت خرده دهقانی که در فابریکات کار میکردند، در حومه های رنگ باخته فقیر نشین شهر در خانه های تنگ و بهم انباشته زندگی غریبانه داشتند و از طرف دیگر پایتخت زینتی و مجلی بود که به دست "روشنگران خود کامه و مستبد" ساخته شده بود، مستبدینی که بارگاه های نهایت مجلل شان در بین تمام بارگاه های اروپا، به بارگاه های نهایت قبیح شهوترانی و حرص سیری ناپذیری تبدیل شده بود. پیترزبورگ به تقلید از شهر پاریس شهر زنان اشرافی طبقات بالای جامعه آراسته با جامه های بلند بالا و عطر پاریسی، شهر اشراف ملبس با سرشانه های پر زرق و برق، شهر لباسهای مجلل قزاقی با بالاپوشهای که از سر شانه های اشراف مغرور با تکبر آویزان بود و با خرام غرور آسا رژه سان جولان میزدند. بعد از شکست تحقیر آمیز جنگ کریمیا در سال ۱۸۵۶م امپراتور الکسندر دوم یک تعداد ریفرم ها را بخاطر ثبات سیاسی و نیز بخاطر تقویت اقتصادی زیر دست گرفت، مانند آزاد ساختن برده گان از بردگی در سال ۱۸۶۱م، ریفرمهای دولتهای محلی، اعمار مکاتب ابتدائی و پوهنتون ها، ریفرمهای نظامی، تساوی حقوقی و قضایی در برابر قانون برای همه و اعطای آزادی محدود بیان. همه این حرفها را واسیلی حین عبور از پُل سینت پیترزبورگ «ترویخکی»^{۲۴} گفت. بطرف چپ ما جزیره کوچکی بنام «جزیره هیر»^{۲۵} بود که برجک سینت پیتر^{۲۶} و قلعه جنگی پاول^{۲۷} از آنجا به آسمان آبی سربلند کرده بود. این جزیره را همین پل به جزیره شمالی بنام جزیره «واسیلیفسکی»^{۲۸} وصل میکرد. پیتر در کناره ساحلی دریای «فونتانکه»^{۲۹} که خود به دریای گول پیکر نیوا^{۳۰} می ریزد، یک قصر موقر دو منزله ۱۴ اتاقه را در باغ تابستانی خود آباد کرد. از جانب دیگر کترین کبیر^{۳۱} در فاصله ۲۵ مایلی جنوب سینت پیترزبورگ قصر تابستانی بی نهایت مجلل و پر زرق و برقی را به طول ۹۷۵ فیت «۲۹۷/۱۸ متر» به سبک روکوکو^{۳۲} اعمار کرد که پسانها مشخصات نوکلاسیک

^{۲۳} - Hermitage Art Museum and the Theatre

^{۲۴} - St. Petersburg Bridge (Troizkij)

^{۲۵} - Hare's Isle

^{۲۶} - the turret of St. Peter

^{۲۷} - Paul fortress

^{۲۸} - Vesilevsky Island

^{۲۹} - Fontanka River

^{۳۰} - mighty Neva River

^{۳۱} - Catherine the Great : کترین دوم روسیه : ۱۷۲۹ - ۱۷۹۶م : به عنوان کترین کبیر نیز شناخته می شد، امپراتریس کشور روسیه بود و به مدت ۳۴ سال این مقام را داشت. او با نام سوفیا آگوستا فریدریکا (Sophia Augusta Frederica) در پروس متولد شده بود و پس از آنکه به مذهب ارتدکس درآمد نام کترین را برای او انتخاب کردند، با وجود این که نام سوفیا در روسیه زیاد بود چون نام خواهرناسکه پیتر کبیر سوفیا بود و از او خاطره بدی در اذهان باقی بود ملکه الیزابت روسیه ترجیح داد نام مادرش یعنی کترین (زن دوم پیتر کبیر) را انتخاب کند. کترین در هنگام مرگ تنها بود و مانند یک غریب در کشور بیگانه وفات کرد.

^{۳۲} - Rococo style : اصطلاحی است در تاریخ هنر برای توصیف هنر تزئینی که در زمینه های مختلف معماری، بنایی، نقاشی، مجسمه سازی، طراحی اثاثیه و اشیاء زینتی به کار رفته است. اصطلاح روکوکو در ابتداء توسط پییر-موریس کیس-پیر (Pierre-Maurice Quays) در سال ۱۷۹۷ میلادی از ترکیب کلمه فرانسوی روکای (rocaille) و کلمه ایتالیایی باروکو (baroco) به

نیز به آن اضافه شد که رویه کاری یک نمای بیرونی آن با صد کلیو گرام طلا، طلاپوش گردید. از همه جالب اینکه نویسنده بزرگ روسی پوشکین^{۳۲} در همین قصر زندگی کرده بود. بعد از گشت و گذار در این جزیره وسیع، واسیلی بعد از نفس کشیدن عمیق ناشی از خستگی، گشت و گذار معرفتی در شهر را متوقف کرده و گفت، «داکتر سکات شاید تا حال معلومات کافی در باره پایتخت بزرگ ما بدست آورده باشید، و ممکن از شنیدن آن خسته شده و نیز از این گشت و گذار طولانی هم مانده و کسل شده باشید.» با گفتن همین گپ بلادرنگ یک گادی دو اسپه را توقف داد تا ما را دو باره به هتل ما برساند. بعد از صرف نان شام، هر دوی ما به اتاقهای خود رفتیم و سحر هنگام در چای صبح ناوقتی، بخاطری با هم ندیدیم که هر دوی ما به خواب طولانی نیاز داشتیم. همانروز هنگام عصر بود که میرمن واسیلیچیکوف مرا به آپارتمان خود بخاطر صرف چای عصرانه دعوت کرد. گادی پر زرق و برق چهار اسپه وی به هتل رسید. به واسیلی گفتم که درباره من که کجا استم تشویش نداشته باشد. با خانم واسیلیچیکوف چای خوشمزه عصرانه را صرف کردم، و در ضمن گفت که شاهدخت میشرسکی را دیده است ولی مطمئن نیست که چه زمانی مرا خواهد دید بخاطریکه شاهدخت مصروف آمادگی تفریح تابستانی دخترش به ویلای بیرون شهر اند. به میرمن واسیلیچیکوف گفتم که من هم نه خواهم توانست حضور یاب شرف دیدار شاهدخت شوم بخاطریکه ریل طی چند روز آینده عازم تاشکند میشود. واسیلیچیکوف بلادرنگ ناراحتی مرا از بابت بی اعتنائی شاهدخت درک کرده و گفت، «داکتر فیتزجرالد عزیز، متأسفم که قادر به دیدن دوست قدیمی پدرتان، شاهدخت، نمی شوید ولی میخوام برایتان اطمینان بدهم که من و خانواده ام بی نهایت مشغوف و خوش خواهد شد تا چهار اطراف سینت پترزبورگ عزیز ما را برایتان نشان بدهیم.» در جواب گفتم، میرمن واسیلیچیکوف! یک دوست روسی من قبل از قبل مرا به شهر برده و با شهر بلدیت پیدا نمودم معهدا از پیشنهاد تان متشکرم، باز هم از شما تشکر می کنم که با تلاش تان از من نمایندگی کردید، لطفاً احترامات مرا به شاهدخت برسانید. ولی همانگونه که میدانید سفر نهایت طولانی پیش رو دارم و لطفاً برای سفر مصونم دعا کنید». دستش را بوسیده و احترام و محبت خود را برایشان نشان دادم و هر دو با هم به زبان فرانسوی خدا حافظی کردیم بخاطریکه صحبت ما بزبان فرانسوی بود. کترین کبیر با پسندیدن آرگاه ها و بارگاه های فرانسوی، زبان فرانسوی را زبان اشراف رسمی روسی ساخت تا جاییکه معیار رتب شان را به اساس فصاحت در زبان فرانسوی تعیین میکرد.



میان آمده است. روکوکو سبکی است که با رشد طبقه متوسط و بورژوازی اروپا به وجود آمد و محل پیدایش آن فرانس بود. این سبک در ادامه باروک و در واقع به عنوان عکس العملی علیه شکوه و جلال افراطی آن در قصر ها پدید آمد. از نخستین نتایج آن ساختن خانه های شهری کوچک و راحت با تزئینات و ریزه کاری های فراوان در محیط داخلی قصر ها بود. هنر روکوکو با طراوت و سرشار از سرزندگی است. در تزئینات آن از خطوط منحنی اشکال صدفی رنگ های آبی و سبز روشن به کثرت استفاده می شود. در زمینه نقاشی شیوه های گوناگونی در این دوران پدید آمد. نقاشان به سبک های فردی تمایل پیدا کردند و دست به تجارب بدیعی ای زدند که سرانجام به رومانتیسم منتهی شد. - م

^{۳۲} - Pushkin : الکسندر سیرگی یو ویچ پوشکین Александр Сергеевич Пушкин، یا Alexander Sergeyevich Pushkin : می ۱۷۹۹ - جنوری ۱۸۳۷ م : شاعر و نویسنده روسی سبک رومانتیسم است. پوشکین در یک خانواده اشرافی مسکو کلان شد. پسانها پوشکین از ایریتیریا یا کامیرون اختطاف شد و در خانه پیتیر کبیر کلان شد. - م

بخش دهم

ریلها فقط هفته دو بار بطرف اورنبرگ^{۳۴} میرفتند. خط ریلی که با تاشکند وصل میشد تا حال تکمیل نه شده بود. روز دوشنبه بعدی، متعاقب خدا حافظی با دوست مقیم هتل خود واسیلی، ریل حامل من، هارن کنان با اولین پف بخار خود از ترمینل مسکو از ستیشن سینت پیترزبورگ حرکت کرد. تقریباً دو روز را در بر گرفت که به مسکو رسیدم. کلیسای بزرگ سینت بسیل^{۳۵} با گنبد پیازی آراسته با رنگهای مختلف، نمای قشنگ و جذابی بود که منظرش با یک نگاه چشم را بخود می کشاند، کرملین بالای این پایتخت اسبق امپراتوری تزاریان حاکم بود. یک گادی چهار اسبه کرایه مرا به یکی از تعمیرات پرتجمل مسکو، هتل کیمپینسکی^{۳۶} رساند. این هتل یک تعمیر هشت منزله در آنطرف دریای ماسکوا^{۳۷} روبروی کرملین و کلیسای بزرگ بسیل بود. اتاق من روبروی منظر تماشایی کرملین در آنطرف دریا بود کرملینی که با دیوار های نهایت سفید شده با چونه و عمارات خود که در قلب مسکو با قبه های نقره و طلا پوش از برجستگی های تپه سر بلند کرده بودند، خود نمایی میکرد. صبح روز آینده بعد از خواب راحت، جای صبحم را صرف کردم و چشمانم در راهرو دهلیز کسی را می پالید که همراهش صحبت کنم، و دوستش شوم تا مرا راهنمایی کند و نیز با این شهر تاریخی آشنایی پیدا کنم، شهریکه زمانی بنام قلب روسیه شهرت داشت. در سینت پیترزبورگ کتابی در باره مسکو و تاریخ آن خریده بودم که در مسیر راه بین پیترزبورگ و مسکو خوانده بودم. با تأسف در این شهر شخص بومی ای را نیافتم که انگلیسی یا فرانسوی بلد باشد. در هوتلی که من اقامت داشتم کدام مأمور دولتی هم نبود، فقط چند نفر اشراف موجود بودند که در لباسهای پر زرق و برق قزاقی و یا جنرالهای ملبس با یونیفورم با سرشانه های مطلا و پتلونهای با رده سرخ گهگاهی این و آنسو می شدند. بنابر این ناگزیر شدم کتاب راهنمای شهری را بدست گرفته و به گشت و گذار در اطراف شهر پرداختم. بعد از چند دقیقه قدم زدن در آنطرف پل به دیوار های بلند کرملین رسیدم که در اول اقامتگاه سلاطین مسکوا و روس و دوکها بود و در اوایل قرن سیزدهم میلادی این دیوار های بلند بخاطر تحفظ ارگ شهر سه ضلعی بنا یافته بودند. کرملین در زبان روسی به معنی «ارگ و پایگاه» است. از لحاظ ستراتیژیک، ارگ بر فراز یک تپه دست ساخته سر بلند کرده است، در ابتداء دیوار های چوبین داشت و بعد ها این دیوار ها از سنگ و خشت بخاطر تحفظ و دفع دستبرد و غارت اقوام مغول و تاتار ساخته شدند. نخست، این خاندان سلطنتی روریکی^{۳۸} بود که بر کرملین حاکمیت میکرد و این زمان مصادف با زمانی بود که اقوام تاتار کرملین را در سال ۱۳۸۱م آتش زده و سرنگون کرده بودند. دوک کبیر مسکو^{۳۹}، ایوان کبیر چهارم^{۴۰} «۱۴۶۲ - ۱۵۰۵ م» بعد از منهدم ساختن اقوام تاتار که مسکو به آنها باج می پرداخت، لقب تزار را بخود تصاحب کرد. ایوان چهارم سایر دوک نشینها و قلمرو های اطراف خود را یکپارچه و بخود مدغم ساخته و دولت ملی روسیه را ایجاد و مسکو را پایتخت آن اعلان می کند که چندی بعد مقر کلیسای ارتدکس روسیه نیز شد. ایوان چهارم سلطان خیلی دینی و مذهبی بود و بهمین خاطر دست به اعمار کلیسا های بزرگ، ساختن محل برای تدفین تزاریان

^{۳۴} - Orenburg: مرکز اداری اوبلاست اورنبرگ روسیه است که در امتداد دریای اورال در فاصله ۱۴۷۸ کیلومتری جنوب شرق مسکو موقعیت دارد. همین شهر نقطه اتصال دو قاره اروپا و آسیا در روسیه می باشد که در نزدیکی سرحد قزاقستان موقعیت دارد. اورنبرگ در لغت به معنی قلعه جنگی در کنار ساحل دریای اور است. - م

^{۳۵} - St Basil Cathedral

^{۳۶} - Kempinski Hotel

^{۳۷} - Moscova River

^{۳۸} - Rurik dynasty

^{۳۹} - The Grand Duke of Moscow

^{۴۰} - Ivan the Great (IV)

میزند مانند کلیسای انتقال جسم و روح بی بی مریم به آسمانها^{۴۱} و کلیسای صدره الملائک^{۴۲} جائیکه قبر سنگی خودش در آنجاست. ایوان چهارم نه تنها لقب تزار را حاصل کرد بلکه لقب «ایوان مخوف» را نیز بخاطر شناخت و قساوتی که بالای مردم وارد کرد کمایی کرد، مانند، سوختاندن مردم در تیل، زبان بریدن، اعدام همه اعضای خانواده یک مجرم، و بیک اشاره دست خود تعداد زیاد مردم را بسوی مرگ خود یعنی سایبریا پای پیاده روان کردن و در کمپ های سایبریا چنان ظلم و بیرحمی ایوان چهارم را تحمل کردند که در تصور نه گنجد، فقط یک اشاره دستش کافی بود که جان ده ها تن را بگیرد، و بعد به اتاق می آمد و نانش را چنان میخورد گویی که هیچ چیزی نه شده است؛ وی جرایم خود را کاملاً فراموش میکرد.

کلیسای بزرگ و زیبای سینت بسیل با قبه های پیازی مُلُون با رنگهای قند نباتی اش از انتهای شمالغربی کرملین سر بلند کرده است. این علامت مشخصه مسکو در سالهای ۱۵۵۱ - ۱۵۵۶م ساخته شد و کار ساختمان نهه ستون - پایه برای تندیس ها که پشتوانه ۴۰۰ پیکره می باشد در قرن نهم تکمیل شد. در یک کنج کرملین «تعمیر انبار تسلیحات»^{۴۳} بود و در عقب آن میدان کلیسا و برج زنگ ایوان کبیر^{۴۴} با قبه مجل و مطالی اش قرار دارد که مشرف بر تمام کرملین بوده و بلند ترین برج در روسیه شناخته شده است. دیوار های کرملین این کلیسا ها را در اطراف خود احاطه کرده اند : میدان کلیسای (سوبرنایا^{۴۵})، (اگوفیشچنفسکی سوبور - کلیسای بشارت جبرئیل به بی بی مریم^{۴۶})، کلیسای انتقال جسم و روح بی بی مریم به آسمانها^{۴۷}، کلیسای صدره الملائک و هم کلیسای دوازده حواری^{۴۸} «پیروان حضرت عیسی ع» و کلیسای خلع لباس^{۴۹}. یکزمانی این میدان بزرگ ستیج رسمی رسم گذشتهها، تاجگذاری تزارها و هم محل گرد هم آیی صفوف مردم مذهبی در اعیاد و مراسم دینی بود و از قرن چهاردهم به بعد محل نمایش قدرت «اهالی شهر مسکو»^{۵۰} بود. برج کنستانتین یلینسکایا^{۵۱} طی

^{۴۱} - Assumption Cathedral

^{۴۲} - Archangel Cathedral

^{۴۳} - Armory : و سلتون کرملین The Kremlin Armoury یا قرارگاه تسلیحات Armoury Chamber حال یکی از موزیم های خیلی قدیمی مسکو است که در سال ۱۸۵۱م ساخته شد و در کرملین مسکو موقعیت دارد. در سال ۱۸۰۵م از این تعمیر به مثابه و سلتون شاهی استفاده میشد. تا قبل از انتقال پایتخت به سینت پترزبورگ از این و سلتون بخاطر انبار، تولید و خرید اسلحه و زیورات و سایر اقلام قیمتی مورد ضرورت تزار ها استفاده میشد. - م

^{۴۴} - Ivan the Great Bell Tower

^{۴۵} - Sobornaya Square

^{۴۶} - agoveshchensky Sobor (The Cathedral of the Annunciation)

^{۴۷} - the Cathedral of The Assumption

^{۴۸} - the Church of the Twelve Apostles

^{۴۹} - The Church of the Deposition of the Robe. : نام این کلیسا در متون به چندین نام دیگر از قبیل کلیسای لباس باکره و کلیسای حجاب و غیره یاد شده است. اینکه چرا بنام کلیسای خلع لباس یاد میشود دلیل آن بر میگردد بر مراسم مذهبی قرن پنجم میلادی به این باور که لباسهای بی بی مریم باکره را از فلسطین به قسطنطنیه به این امید و باور آوردند که برکتش شهر را حفظ خواهد کرد. - م

^{۵۰} - the Muscovite

^{۵۱} - Konstantino-Yeleninskaya Tower

قرون وسطی محل شکنجه بود، و از دروازه های همین برج بود که دیمیتری دونسکوی در جنگ کولیکو^{۵۲} رهبری عساکر خود را بخاطر منهزم ساختن نیرو های مغول و تارتاریان به پیش برد. میدان سرخ^{۵۳} خیلی مدتها قبل از به قدرت رسیدن کمونیستها به همین نام مسمی شده بود و کلیسای سینت بسیل در غرب کرملین و برجهای کرملین در قسمت شرقی دریای نیگیلنایا^{۵۴} قرار دارد. سر مطران یا اسقف نیکن^{۵۵}، رهبر مذهبی روسیه و پیترکبیر هر دو به سختی توانستند از بین شورش مردمی سال ۱۶۸۲ م فرار نمایند و بنابر همین دلیل بود که هر دوی شان کرملین را دوست نداشتند. بعد از سی سال زمانیکه پیتر مصمم بر انتقال پایتخت به سینت پیترزبورگ شد، اولین کسی که از این اقدام استقبال کرد همان سرمطران نیکن بود. نیکلاس اول^{۵۶} در سالهای ۱۸۳۹ - ۱۸۴۹ م یک تعداد تعمیرات را ویران کرد و بعوض آن قصر کرملین بزرگ^{۵۷} را اعمار و قصر زمستانی در سینت پیترزبورگ را بهتر از دیگران ساخت. دیوار های کرملین از لحاظ ارتفاع بین ۵ تا ۹ متر بوده که دندانه های شاددار دو لایه آنرا پوشانیده است. ضخامت دیوار ها از ۳/۵ تا ۶/۵ متر است. مسکو سه بار به دست قبایل تارتار، مغول و سرانجام بدست ناپلیون بوناپارت به ترتیب در سالهای ۱۱۵۶، ۱۳۷۸، ۱۵۷۱ و ۱۸۱۲ میلادی در آتش سوخته است. تارتار های کریمیا از سال ۱۴۴۱ میلادی تا زمانی مستقل بودند که در سال ۱۷۷۴ م تحت کنترل روسها در آمدند. شکی نیست که بلندای دیوار های کرملین شهر مسکوی^{۵۸}، خود انعکاس دهنده تاریخ آشفته و پر آشوب این شهر است.

من پیرامون رابطه تاریخی روسیه با اسلام بخاطری کنجکاو بودم که اثرات آنرا در معماری ها، غذا، لباس و حتی بعضی رسوم مانند مهمانوازی میتوان دید. با نگاهی به تاریخ ادیان در روسیه، دریافتیم که «ولگا بلغاریا^{۵۹}» اولین دولت مسلمان بود که دین اسلام از آنها به تزاریها به میراث مانده است. تاجران عرب اسلام را به این منطقه در حدود سالهای ۹۲۲ م طی سفر ابن فضلان از بغداد آوردند. از زمان اخراج کامل مسلمانان از مناطق مانند اسپانیا، پرتغال و سیسیلی، نشر اسلام در میان جمعیت یکدست و یکپارچه روسیه ارتدکس بخاطر سیاست های موجود دولت همان عصر روسیه ممکن نه بود، مثلاً اعطای زمین، اقطاع و هدایا، تشویق مهاجرت مردم به سرزمین مسلمانان که باعث بی جا ساختن تعداد کثیر مسلمانان شد و در نتیجه مسلمانان در مناطق جنوب

^{۵۲} - Kulikova

^{۵۳} - Red Square

^{۵۴} - Neglinnaya River

^{۵۵} - Patriarch Nikon

^{۵۶} - Nicholas 1st

^{۵۷} - the Grand Kremlin Palace

^{۵۸} - Muscovy

^{۵۹} - Volga Bulgaria : بلغارستان ولگا : سرزمینی تاریخی طی قرون هفت تا سیزده میلادی میان دریا های ولگا و کاما در غرب روسیه بود که امروزه تاتارستان و چواش در آن قرار گرفته اند. این سرزمین دین اسلام را در ۹۲۲ میلادی پذیرفته است که ۶۶ سال بعد از این تاریخ روسیه دین عیسوی را پذیرفت. در سال ۹۲۱ م المش ایلیر از خلافت بغداد خواستار اعزام علمای مسلمان به دربار خود شد. سال بعدش احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد را منحیث نماینده به وی گسیل داشتند. سفرنامه ابن فضلان شرح سفری است یازده ماهه که از بغداد آغاز و پس از گذر از شهرهایی چون نهروان - حلوان - همدان - ساوه - ری - سمنان - دامغان - نیشاپور - سرخس - مرو - آمل جیحون - بخارا - خوارزم - جرجانیه - جیت - باشگرد - قبیله صقالیه (الوها) - نهر اتل - خزر و بعد از پیمودن مسیرهایی از ماوراءالنهر و رسیدن به نزدیکی مسکو دوباره به بغداد منتهی می شود. ابن فضلان پس از بازگشت، شرح سفر خود را به صورت کتاب درآورد. این رساله از آن جهت اهمیت دارد که می توان گفت قابل اعتماد ترین گزارش درباره این مناطق، از سوی ابن فضلان ارائه شده است. قبل از سفر ابن فضلان شمار قابل توجه مسلمانان در این منطقه زیست داشتند. بلغار ها سعی کردند ولادیمیر اول کییف را دعوت به اسلام نمایند ولی ولادیمیر نمی خواست عادت روسی خود را رها کند و گفت روسها هرگز از شراب دست نمی بردارند و اسلام را نه پذیرفت. - م

اورال، ترکیه عثمانی به اقلیت ها تبدیل شدند، تا جائیکه مسلمانان چرکسی^{۶۰}، تارتاران کریمایی و سائر مسلمانان قفقازی کاملاً محو شدند. شکی نیست که چنین روابط و حضور مسلمانان اثرات معنایی را بر تمدن روسیه از خود بجا گذاشته است. بعد از قدم زدن در امتداد کوچه ها و خیابان های تاریخی، و دیدن دست آورد های شکوهمند معماری، احساس خستگی شدید کرده و با این حال که از گشت و گذار زیاد پاهایم آبله کرده بودند دوباره به هونلم برگشتیم.

سه روز بعد ریل خود را از یکی نهه ستیشن جدیدالتأسیس مکسو به قصد اورنبرگ گرفتیم. در این جا قادر به گرفتن کابین چپرکت دار بعلمی نه شدم که کابین چپرکت دار در دسترس نبود. بعد ها علت آنرا فهمیدم و آن اینکه در ویانا اجلاس سران اروپا قرار بود دایر شود، و ریل ها مصروف نقل و انتقال این سران بودند. مرا به کابینی بردند که سه نفر دیگر نیز در آنجا بودند. بکسهای خود را بالای سر سیت خود نزدیک سقف کابین جاییکه برای گذاشتن بکسها اختصاص یافته بود گذاشتم و چوکی خود را که در جوار دروازه کابین بود گرفتم. در جوار کلکین کابین یک افسر خوش قیافه قزاقی نشسته بود، در مقابلش مرد آراسته تاجر پیشه ملبس به لباس اروپایی با ریش تراشیده نشسته بود. من در پهلوی همین افسر نشستم که با ریش دراز، پیراهن روسی و پطلون پف کرده گشاده به تن که بالای آن چنان بالا پوش درازی پوشیده بود که تا به بوتهای مندرس و پاره پاره وی میرسید. ریل به آهستگی حرکتش را آغاز کرد و سکوت حکمفرما بود. چشمانم به دشتهای پهناور قطبی و غلطان «ستپه های قزاقی»^{۶۱} روسیه دوخته شده بودند که در باره آن قبلاً چیز های خوانده بودم، زمینهاییکه پهنای آن تا جنوب به بحیره کسپین و تا شرق تا بحیره ارال الی منگولیا گسترش می یابد. سکوت حاکم را افسر قزاقی زمانی شکستاند که بزبان روسی از من پرسید که کی استم. بزبان فرانسوی جواب دادم که «بزبان روسی نمی دانم». وی بزبان فصیح فرانسوی پرسید که انگلیس تبار یا فرانسوی تبار استم. جواب دادم، «یکی شان هم نه، نه فرانسوی استم نه انگلیس، من طبیب امریکایی استم که روانه تاشکند استم.» وی خود را بریدمن نیکیتا کارلوف^{۶۲} معرفی کرد. چشمان هر سه همنشین کابین بمن دوخته شده بودند. افسر قزاقی پیرامون امریکا، جهان نوین خیلی کنجکاو به نظر میرسید. وی گفت که به باور وی امریکایی ها باید دوست روسها باشند بخاطریکه برتانوی های دشمن مشترک هر دوی شان اند. در جواب گفتم، «ما با کسی دشمنی نداریم، اگر ما در سال ۱۷۷۶م بر ضد استعمار انگلیس جنگیدیم و از خود دفاع کردیم بخاطری بود که برتانوی ها در سال ۱۸۱۲م پایتخت کشور ما واشنگتن را به آتش کشیدند و آنها را منهزم ساختیم، و نیز شما هم از ما کدام تفاوتی ندارید، شما هم فاتحانه در برابر ناپلیون جنگدید و او را بخاطری مغلوب ساختید که ناپلیون پایتخت شما روسیه را به آتش کشانده بود. وی گفت، «شما راست می گوئید». وی واقعاً در باره امریکا علاقمند بود و او هم مدیون جواباتی شد که سؤالاتی در زمینه های «اعلامیه» شهیر «استقلال امریکا» طرح کرد و از اینکه مفاد مکمل اعلامیه را در حافظه داشتم به سؤالاتش جواب دادم و هم در باره پهنای بی نظیری مناظر طبیعی مانند نیاگارا فالز، گرند کنیون، دریایچه ها و رود های بزرگ ما برایش معلومات دادم. مرد قد بلند دراز ریش دیگر در کابین چندین بار از نیکیتا پرسید که حرفهایم را برایش ترجمه کند. ولی مرد دیگر آراسته و خوش لباس «تاجر» همیشه خاموش بود. وی با سر خمیده از ورای ابروان انبوه اش بمن مشکوکانه چشم دوخته بود. در طول این مدت توانستم چای، یکمقدار ساسچ و نان در واگون بخرم و هم از عقب دیوار غرفه ها در توقفگاه ها غذا و میوه را چندین جای خریداری کنم. همه

^{۶۰} - Circassians : چرکس نام قومی قفقازی همیشگی با گرجی هاست که در جمهوری آدیغه روسیه و ترکیه ساکن هستند. چرکس ها به زبان چرکسی از گروه زبان های قفقازی شمال غربی سخن می گویند و بیشتر آنان مسلمانان سنی مذهب و پیرو مذهب حنفی هستند. پس از شکست عثمانی ها در قفقاز از روسیه و امضاء عهدنامه آدریانوپل در ۱۸۲۹/۱۲۴۵ چرکس ها تا سال ۱۸۶۴/۱۲۸۱ مقاومت زیادی در برابر روس ها نشان دادند. بنا بر گزارش های عثمانی ۵۹۵,۰۰۰ چرکس در میان سال های ۱۸۵۶/۱۲۷۲ و ۱۸۶۴/۱۲۸۱ منطقه بومی خود در قفقاز را ترک کرده و به آناتولیه و روملیه مهاجرت کردند. در زمان عثمانیان، بخصوص در قرن ۱۷ میلادی، غلام بچگان چرکسی به مناصب بالایی در دستگاه حکومتی عثمانی نایل شدند. پس از آن دوره، نوادگان این موج عظیم مهاجران چرکس (و لاز و غیره) به تدریج ترک زبان شده به طوری که شمار بزرگی از مردم ترک زبان ترکیه امروزی از تبار آسیانی (چرکس و لاز و گرجی...) هستند. - م

^{۶۱} - Kazakh Steppes : عمدتاً مناطق دشتی دارای درختان خاردار و بوته های کوتاه قد اند که با فاصله از هم روئیده اند. ستپ پوشش گیاهی ضعیفی دارد که برای چراگاه های حیوانات اهلی مناسب نیست. - م

^{۶۲} - Lieutenant Nikita Karlov

جابجا در سبیت های خود بحالت نشسته خوابیدیم. ریل حامل ما در امتداد شب در چندین ستیشن خورد توقف نمود. وقتیکه صبح هنگام ناوقت از خواب بیدار شدم، سبیت مرد قد بلند که در کابین همراه بود خالی بود، و هم جایگاه بکسها در بالای سرش خالی بود و دیگر آن خریطه بزرگ پشمی وی به نظر نمی رسید. از نیکیتا پرسیدم که دوست همراه ما چه شد. نیکیتا گفت زمانیکه ریل در ستیشن دوم توقف کرد و شما خواب بودید، عساکری که در پلاتفورم منتظر بودند به تلاشی ریل شروع کردند. نیکیتا اضافه کرد، «رفیق همراه ما به مجرد دیدن عساکر که داخل ریل می شدند وارخطا و بیقرار شد، خریطه پشمی خود را به پشت خود انداخت و از یک واگون به دیگر واگون بطرف ماشین ریل دوید و ناپدید شد. عساکر خیلی زود به کابین ما رسیدند و من دروازه کابین را بستم تا شما و همراهان دیگر ما ناراحت نه شوند. ظاهراً عساکر به دنبال کسی می گشتند که شرح چهره و اندامش مشابهت به «همین رفیق قد بلند ما و شما» داشت. پرسیدم آنها چرا بدنبال این مرد بودند؟ «آنها گفتند که مردی با همین شرح قیافه در کدام جا یک دخترک جوان را به قتل رسانده، و از محل حادثه فرار کرده و به همین ریل بالا شده بود. من دیدمش که از ریل خیز زد و در تاریکی شب ناپدید شد، تمام عساکر بدنبال او در اطراف ریل می گشتند.» نیکیتا اضافه کرد، «آرزومندم که او را دستگیر کنند و سزای عاقبت جرمش را به کف دستش بدهند.» در باره این همراه سفر غافلگیر شده بودم، ریل ما بخاطر همین حادثه نیم ساعت توقف اضافه کرد، سرم را با اندوه شور دادم، در سبیت خود به عقب افتادم، و ریل بخار بعد از تکان نفس زنان بطرف جنوب به امتداد اورنبرگ به حرکتش ادامه داد. سفر ما سه روز را در بر گرفت تا به ستیشن جدید اورنبرگ رسیدیم. در طی این سفر طولانی با نیکیتا بیشتر آشنایی پیدا کردم و گفت که در قسمت گشت و گذار و آشنایی با شهر کمکم خواهد کرد و نیز گفت که اگر برایم ممکن باشد مرا به حضور جلالتماب کنستانتین پیترویچ فون کافمان گورنر جنرال روسی برای ترکمنستان در تاشکند که وی در لشکر او استخدام شده است، خواهد رساند. با شنیدن این پیشنهاد به این امید که در راه رسیدن به افغانستان کمکم خواهد کرد خیلی خوش شدم.

بعد از رسیدن به اورنبرگ نیکیتا در تکانهای یک گادی یک اسپه مرا بیک هوتل کوچک رساند. نان شام ما شوربای سرخ رنگ و ترش پخته شده در لبلبو «بُرشت»^{۶۳}، ساسج با نان خشک روسی بود و بعد از صرف غذای شام و خواب راحت، صبح هنگام نیکیتا را برای صرف چای صبح دعوت کردم. متعاقب چای صبح در اطراف مرکز شهر قدم زدیم. گفته شده است که اساس این شهر در سال ۱۷۳۵م در نقطه اتصال دریا های اور و اورال گذاشته شده است. لغت جرمنی «بورگ»^{۶۴} که به معنی «قلعه یا دژ» است خود بخود نشاندهنده آن است که در همان آغاز اینجا در کنار دریای اور قلعه نظامی اعمار شده بود که ضرورت اعمار آن را جاه طلبی های جنرالان روسی مانند میخائیل سکوبیلیف، میخائیل چیرنییایف و کنستانتین فون کفمان^{۶۵} بخاطر توسعه امپراتوری تزاری به جانب آسیا دیده بودند. ولی این فون کفمان بود که خیوه را در سال ۱۸۷۳م تحت الحمايه روسیه در آورد و خوفند را در ۱۸۷۵م در جنگ بدست آورد. در اورنبرگ چیزی دیگر جالب در شهر نبود که بدنبالش می گشتیم بنابراین بعد از آمادگیهای لازم، نیکیتا مراتب کرایه یک کشتی کوچک بخاری را در لنگر گاه دلتای سیر دریا جاییکه با بحیره ارال یکجا میشود گرفت. نیکیتا گفت که سیر دریا الی دامنه های بخارا و تاشکند قابل کشتی رانی است. این کشتی عمدتاً برای انتقال مال التجاره به تاشکند ضمن صادرات امول مانند قالین، گلیم، شال و البسه شرقی به شمالغرب استفاده می شد. طی سفر هشت روزه در کشتی، از نیکیتا در باره تاریخ روسیه و ساکنین آن مانند قزاقها^{۶۶} خیلی آموختم. نیکیتا گفت که قزاقهای روسی از لحاظ خونی ترکیبی از مردمان آسیایی و سلاو ها هستند و هم فرهنگ شان ترکیبی از این دو است. در اصل آنها تارتار ها اند، اعقاب عصر طلایی اقوام مغول و چپاولگران دزدان دریایی چادر نشینان از دشتهای پهناور قطبی و سته های بزرگ که در ساحات اروپا - آسیا دست به شبخون و غارت سایر اقوام می زدند. قزاقهای کریمیایی و ساحات ولگا در اثر باسا ها یا فرامین تزاران بالاجبار به قفقاز ها برده شدند. معهذاً طی قرن نهمدهم بخاطر دلیری و اینکه جنگاوران و سوارکاران ماهر بودند قزاقان پیشگامان پیشروی و توسعه امپراتوری تزاری روسیه شدند. آنها در جنگهای

^{۶۳} - borscht

^{۶۴} -Burg

^{۶۵} - Russian Generals Mikhail Skobelev, Mikhail Chernyayev and Konstantin von Kaufman

^{۶۶} - Cossacks : قزاقها مردمان خود مختاری بودند که تا اواخر قرن نهمدهم در اوکراین زندگی میکردند و در مقابل پول در سواره نظام روسیه ی تزاری می جنگیدند. با کزاک Kazakh یا ساکنین قزاقستان اشتباه نشود. م

تاریخی روسیه مقام خاص خود را کسب و نقش مهمی را در انتخاب میخائیل رومانوف، اولین تزار روسیه ایفاء کردند. میخائیل رومانوف قزاقهای دان را با دادن لقب «مدافعین روسیه» و اعطای حقوق کامل تجارت و رفت و آمد در تمام حدود روسیه پاداش داد. فقط یکروز قبل از رسیدن ما به تاشکند، نیکیتا مرا به عقب کشتی برد و بروی چوکی های چوبین کشتی با یک بوتل ودکا نشستیم. نیکیتا میدانست که من بخاطر پیروی از اصول کواکر درست مثل پدرم شراب نمی نوشم. وی بعد از نوشیدن جرعه از گیلان نازک خود گفت، «میخواهم در باره پدرکلانم که در خدمت کترین کبیر بود قصه کنم. کترین اصلاً شاهدخت یک امیر نشین کوچک پروس بود، چهارده ساله بود که مادرش با خیال های بلند پروازانه اش او را به دربار امپراتریس روسیه در سینت پیترزبورگ با الیزابت آشنا ساخت. وی به مدارج بلند تحصیلی دست یافته بود و به زبانهای جرمنی، فرانسوی و روسی گپ میزد که در آینده اش برایش مثمر واقع شد. از اینکه وی همدم و هم مجلس امپراتریس بود، با گرند دوک پیتر که او هم نوجوانی بیش نبود در خفاء نامزد شد. کترین از پیروی لوترن^{۶۷} به مذهب ارتدکس تغییر عقیده داد و نام جدید یکاترینا^{۶۸} را بخود منصوب کرد. یکسال بعدش در ۱۷۴۵م با ازدواج با پیتر، دوش «همسر دوک - م» کبیر^{۶۹}، عضو خانواده سلطنتی میشود. در این حال اگر پیتر با سربازان تمرینی و معشوقه های درباری بازی میکرد، کترین مفصلاً به مطالعه ادامه میداد. بعد از مرگ امپراتریس الیزابت در سال ۱۷۶۱م شوهر کترین دوک تاج سلطنت بر سر گذاشت و تزار پیتر سوم شد. وی بعد از ششماه طی یک کودتای خلع قدرت شد که احتمالاً از طرف کترین دوم سازماندهی شده بود بخاطریکه وی از حاکمیت بی رحمانه شوهرش خیلی رنج کشید. پیتر تحت فشار مجبور به استعفا شد و سه روز بعد بطور اسرار آمیزی به قتل رسید. کترین چند تن معشوق بالا رتبه داشت که در ازدیاد قدرت و توسعه امپراتوری به او دست دادند. می گویند که اگر کترین روزانه به شدت و طاقت فرسای کار میکرد، شبانگاهان به همان اندازه با عاشقانش به شدت و جانانه معاشقه میکرد. در روز های اول سلطنت پیتر در جنگ لشکر کشی دریای پروت^{۷۰} طی سالیان ۱۷۱۰ - ۱۷۱۱م بود که وزیر اعظم امپراتوری عثمانی دربار سلطان احمد سوم بعد از عبور از دریای دانیوب، پیتر سوم «پیتر کبیر» را با لشکر کوچک، خسته و از کار افتاده اش در جناح چپ شاخابه دانیوب، دریای پروت محاصره کرد. لشکر روس با از دست دادن اکثر منابع و موقعیت نظامی خود، به علت عدم تساوی در تعدد جنگجویان و کمبود تدارکات نظامی احتمالاً انتخاب دیگر به جز از تسلیمی نداشت. زد و خورد های خورد و ریزه از هر دو جانب پی در پی و خونین بود. سواره نظام روسی از یکسر از اسپان خود پائین شدند، دیگر نمی توانستند منحیث سواره نظام چیزی بکنند. روسها درحالت یأس آوری قرار داشتند. تزار در این حالت کترین معاشر خود را که همیشه طی لشکر کشی هایش با وی می بود داشت، و شوهرش را قناعت داد که خودش بدست خود زیورات خود و پول را به قوماندان ترکی بلتاجی ممت پاشا^{۷۱} بخاطر نجات از تهلهکة پیشنهاد میکند. گفته شده که اگر قوماندان ترکی پیشنهاد صلح تزار را از طریق کترین قبول نمی کرد شاید روند تاریخ کاملاً تغییر میکرد. معهدا پیشنهاد صلح از طرف شخص کترین همراه با زیوراتش نزد وزیر اعظم رسانده شد، زیورات کترین پنهانی در لفافه ها پیچانیده شده بودند. وزیر اعظم چنان مسحور اطوار عشوه گرانه، رعنائی فریبکار، و حسن دل آزار کترین قرار گرفت که اصلاً توجهی به زیورات و مقدار پول محدود وی نه کرده و کترین نجوا کنان در گوش وزیر اعظم گفت، «با تمام الماسهایم از آن خودت استم». در فرهنگ عثمانی ها رسم بر آن بود که اگر کسی زنش را به جانب لشکر دشمن می فرستاد، این به معنی تسلیمی کامل و طلب ترحم تلقی می شد. تزارینا «کترینا» ی آینده توانست گره تهلهکة محاصره را باز کند و به شوهرش و همه روسها اجازه بدست آورد که بخانه های شان برگردند. کترین

^{۶۷} - Lutheran : یکی از فرقه های مذهبی پروتستان ها در مذهب عیسوی. - م

^{۶۸} - Yekaterina

^{۶۹} - Grand Duchess : همسر دوک. Duche : دوک لقب مهم اشرافی و از القاب سلطنتی است. در گذشته ها، دوک ها دوکن نشین های را در اختیار داشتند. در میان لقب های پادشاهی برتانیه، دوک بالاترین و مهم ترین درجات، برای مرد است. دوک در لغت به معنی قوماندان و جنرال است که تقریباً معادل لقب سردار در افغانستان میشود. - م

^{۷۰} - Pruth River Campaign

^{۷۱} - Baltaji Mehmet Pasha

هیئت معبّتی همه افسران قزاقی مورد اعتماد خود را که او را همراهی میکردند به ضیافت شب نشینی ای به کناره ساحلی دریای پروت فرستاد. در عین حال، وزیر اعظم و تزاره آینده روسیه، کترین، در خیمه وزیر اعظم، تک به تک که ورود احدی به آنجا اجازه نبود به مذاکره پرداختند و نان شام و شراب را با هم به تنهایی صرف کردند. بعد از آن، هنگام آفتاب بر آمد بود که کترین به قرارگاه شوهرش پیتر با آوردن خبری خوش بازگشت کرد و به فرانسوی به شوهرش گفت «بالکل خیریت است». بعد از انجام این رابطه «عشقی - م» بلتاجی محمت پاشا پیروزی محدود را متقبل شد مانند اعاده قلعه «آزو»^{۷۲} که روسیه آنرا بخود ملحق ساخته بود، از بین بردن چندین قلعه نظامی روسی در مجاورت مرزی امپراتوری عثمانی، و روسیه متعهد شد که در امور منافع مشترک پولند- لیتوانیا مداخله نه کند و سرانجام چارلس دوازدهم^{۷۳} سویدن را که بعد از جنگ پولتاوا^{۷۴} به سلطان پناه آورده بود اجازه آزاد رفتن به کشورش از طریق روسیه داده شد. همه شرایط یاد شده عملی شدند. جالب این است که وزیر اعظم متعاقب این مذاکره با کترین، مشاور و سکرتر شخصی خود را اعدام می نماید. امپراتوری عثمانی در اسرع وقت سر قوماندان اعلی بلتاج ممت پاشا را به استانبول احضار می کند. بعد از تحقیق محاکماتی پیرامون اخذ رشوت و زیورات و رابطه نامشروع با ملکه روسی که در عین حال مخفیانه با پیتر ازدواج نموده بود، وزیر اعظم و سرقوماندان اعلی امپراتوری عثمانی را به جزیره لسبوس یونان^{۷۵} در سال ۱۷۱۱م تبعید کردند و یکسال بعد همانجا مُرد. در آخر نیکیتا گفت که پدر کلانش این قصه را به پدرش گفته و بخاطری حقیقت دارد که هر کس از شهرت شرم آور کترین عاشق پیشه خبر داشت.

ادامه دارد



^{۷۲} - Azow

^{۷۳} - Charles XII

^{۷۴} - Poltava

^{۷۵} - Greek island of Lesbos